

فرآیند طبیعی و علل فراطبیعی

فرض کنید در اتاق پذیرایی مقابل تلویزیونی که بتازگی آن را خریداری کرده‌اید، همراه برادرتان مشغول تماشای یک برنامه هستید. ناگهان تلویزیون نو، بدون خواست شما خاموش می‌شود و صفحه تلویزیون به کلی تاریک می‌شود.



فرض کنید در اتاق پذیرایی مقابل تلویزیونی که بتازگی آن را خریداری کرده‌اید، همراه برادرتان مشغول تماشای یک برنامه هستید. ناگهان تلویزیون نو، بدون خواست شما خاموش می‌شود و صفحه تلویزیون به کلی تاریک می‌شود.

متعجب می‌شوید و بی اختیار از برادرتان که کنار شما نشسته، می‌پرسید: «چرا خاموش شد؟» برادر شما ممکن است پاسخ‌های مختلفی به پرسش شما بدهد. مثلاً اگر تعمیرکار خبره تلویزیون باشد، ممکن است مشکلات فنی را برای این خاموش شدن ذکر کند و اگر تعمیرکار تلویزیون نباشد، ممکن است بگوید «نمی‌دانم» یا بگوید «تلویزیون مشکلی دارد» یا این که بگوید «فروشنده سر ما کلاه گذاشت، این تلویزیون از اول خراب بود، ولی آن را به عنوان تلویزیون نو به ما فروخت». اما یک پاسخ را هیچ احتمال نمی‌دهید و اگر برادر شما، چنین پاسخی به شما بدهد، حتماً متعجب خواهید شد: «به هیچ علتی، همین طوری خاموش شد!»

اما چرا شما توقع شنیدن چنین پاسخی را ندارید؟ چرا ترجیح می‌دهید برادرتان ساکت بماند ولی چنین پاسخی به شما ندهد؟ علت این که شما توقع چنین پاسخی را ندارید، این است که شما یک امر بسیار بدیهی را از پیش پذیرفتید و تصور می‌کنید سایر انسان‌ها نیز آن را پذیرفته‌اند و آن امر بدیهی عبارت است از این که: «هر حادثه‌ای علت دارد.» هیچ اتفاقی بدون علت پدید نمی‌آید. این باوری است که به نظر برخی فیلسوفان یکی از ویژگی‌های ذهن ماست که نمی‌تواند هیچ رویدادی را بدون علت بداند. به نظر این دسته از متفکران، ساختار ذهن انسان به نحوی است که در میان همه رویدادها یک توالی علت و معلولی را از پیش مسلم فرض می‌کند. بر این اساس، هر رویدادی معلول حوادث قبل از خود است و می‌تواند علت حوادث بعد از خود باشد.

اما یک چیز را نباید از نظر دور داشت و آن این که هر کسی می‌داند، لزوماً هر دو حادثه‌ای که پشت سر هم می‌آیند، رابطه علت و معلولی با هم ندارند. مثال ابتدای نوشتار را به یاد آورید. هنگام تماشای برنامه‌های تلویزیون و پیش از خاموش شدن آن، اگر شما و برادرتان درباره خرابی تلویزیون صحبت کنید و در لحظه بعد، ناگهان تلویزیون شما خاموش شود و هیچ چیز نشان ندهد، نمی‌توانیم بگوییم چون درباره خرابی تلویزیون صحبت می‌کردیم، تلویزیون خراب شد! چرا که این دو اتفاق به هیچ شکل قابل تصویری نمی‌توانند به یکدیگر مربوط باشند.

هرچند علت هر رویداد را باید در اتفاقات قبلی جست، اما هر آنچه قبل از یک رویداد اتفاق افتاده، علت آن نیست. «علم» تلاشی است از سوی انسان‌ها برای کشف علت رویدادها. انسان‌ها سعی می‌کنند علت هر رویداد را در میان رویدادهای گذشته پیدا کنند. ممکن است یک دانشمند، هزاران علت و رویداد قبلی را مورد بررسی قرار دهد تا علت رویداد کنونی را پیدا کند. دانشمند برای این که علت رویدادها را بدرستی تشخیص دهد، باید به دنبال رویدادهایی باشد که به نحوی ربطی به رویداد کنونی دارند و می‌توان آنها را به نحو قانع‌کننده‌ای در به وجود آمدن رویداد کنونی موثر دانست.

تصور کنید، همراه شما، در جواب این سوال شما که «چرا تلویزیون خاموش شد» به شما بگوید «فلانی که امروز تلویزیون را دید، آن را چشم زد!» در اینجا دوست شما، علت خرابی تلویزیون را در اتفاقی می‌داند که نزد هیچ دانشمندی به خرابی تلویزیون ارتباطی ندارد و احتمالاً در هیچ آزمایشگاهی هم نمی‌توان ارتباط این دو رویداد را با یکدیگر نشان داد. اما باور به چشم زخم، بخشی از باورهای عرفی و بلکه دینی ماست و ما چشم زخم را جزو رویدادهایی می‌دانیم که می‌تواند موجب رویدادهای نامطلوبی شود. این رابطه علت و معلولی با رابطه علت و معلولی که در علم به دنبال آن بودیم متفاوت است. در علم، ربط و سنخیت علت و معلول، مشهود است ولی در اینجا، ربط و سنخیت ظاهری بین علت (چشم زدن) و معلول (خرابی تلویزیون) وجود ندارد، بلکه ما این رابطه علی و معلولی را به دلیل باورهای عرفی و دینی پذیرفته‌ایم.

فارغ از این که این گونه نگاه کردن به رویدادها صحیح است یا خیر، می‌توان حداقل یک نکته را پذیرفت که عبارت است از این که افرادی که در مقابل هر رویدادی (خرابی ابزار، بیماری و...) به دنبال علل عرفی همچون چشم زخم هستند، کمتر به کشف علت‌های علمی حوادث تمایل و انگیزه نشان می‌دهند و این مطلب در یک دید کلان، می‌تواند به تمایل جامعه در مسیر پیشرفت علمی بینجامد اما به این معنی نیست که باورهای دینی، لزوماً جامعه را به عقب ماندگی در علم سوق می‌دهند، مثلاً در دین اسلام، مسلمانان بسیار زیاد به فراگیری علم تشویق شده‌اند. نگرش اسلامی، خداوند متعال را علت اصلی همه چیز و همه رویدادها می‌داند، ولی خداوند را به نحوی معرفی می‌کند که گویی اراده خداوند بر این است که همه رویدادها از مسیر قوانین ثابت و معین اتفاق بیفتد. معجزه و اتفاقات خارق العاده‌ای که به اراده خداوند در خارج از چارچوب اتفاقات متداول روی می‌دهد، بسیار نادر است و عمده اتفاقات در قالب همان روند طبیعی روی می‌دهد.

بنابراین اراده الهی به نحوی است که همه رویدادها از مسیر علت‌های طبیعی حادث شوند و علم پیدا کردن علت امور – که پیامبر اسلام مسلمانان را به فراگیری و توسعه آن بسیار تشویق کرده است – از همین مسیر طبیعی است.

به نظر می رسد عناصری از اسلام همچون آیه «و ان یکاد...» نیز که باور به چشم زخم را تأیید می کنند، به نحو ضمنی ذهن مخاطب را به این سمت سوق می دهند که این آیه و دعاها و اذکار مشابه، راه را بر علت های غیرطبیعی همچون «چشم زخم» می بندد و مسیر زندگی را به سمت همان علت های طبیعی باز می گرداند. بنابراین علت های غیرطبیعی – نظیر چشم زخم یا جادو و... – اموری نیست که آموزه های اسلامی نگاه مثبتی به آنها داشته باشد و توجه مسلمانان را به سمت آنها جلب کند بلکه اگر آیات و روایاتی هم در تأیید اثربخشی چنین مواردی به دست ما رسیده، در عین حال مسلمانان را به پرهیز از این امور و توجه به فرآیند طبیعی امور فراخوانده است.

ساعد عالمی / جام جم